بسم الله النّور

المیزان خوانی جلسه بیستم- دوره دوم- سوره مبارکه کهف و حمد - ۱۹/ آذر /۱۴۰۳

- جمع بندی نکات سوره مبارکه کهف

- شروع سوره مبارکه حمد از دسته سور حامدات

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم وَ به نَسْتَعِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِین "

جمع بندی نکات سوره مبارکه کهف

جلسه بیستم المیزان هستیم در محضر سور مبارکه کهف و حمد. کهف را تموم کردیم یه سری نکات کلی را باید بگم خدمت‌تون، بعد ان‌شاءالله سوره حامد دومی را شروع کنیم سوره حمد را که بسیار سوره سنگینی هست و تفسیر خیلی خاصی داره.

توی این دو سه جلسه جمع‌بندی سوره کهف یه سری نکاتی را عرض کردیم خدمت‌تون. به این رسیدیم که در کل سوره کهف و داستان‌هاش یه سری نقاط اتصال و اشتراک محتوایی و داستانی وجود داره که این داستان‌ها را بهم گره میزنه و یه پیوندی بین‌شون هست و با اینکه داخل سوره ۴تا داستان داریم ولی خواننده وقتی که از ابتدا تا انتهای سوره را قرائت می‌کنه هیچ‌گونه گسستی بین این داستان‌ها احساس نمی‌کنه و متوجه نمیشه انفصال داره، تمام داستان‌ها بهم اتصال دارند.

نکته بعدی، توی این سوره مکان‌ها یک روند صعودی داشتند، از مکان محدود و کوچک به یک مکان وسیع و فراخ رسیده بودند و این تصاعد، این هست که ترتیب بین ۴ داستان، حتما هدفمند هست و شبیه یک سری حلقه‌های پیچ در پیچ هستند، با یک مکان تنگ و محدود شروع میشن و بعد گسترش پیدا می‌کنند.

توی مکان گفتیم که حرکت داریم، در سه مورد خروج داشتیم در یک مورد ورود داشتیم، صاحب اون دو باغ. ما اگر این ورود و خروج‌ها را با توجه به محور سوره به معنای ورود و خروج از زینت‌های دنیایی بدونیم اون سه‌تا که خروج از مکان دارند در واقع خروج از زیور و زینت دنیا را دارند و این تعلقات را توانستند از خودشون جدا کنند و به یک موفقیتی رسیدند ولی اون یکی که ورود به مکان داره صاحب اون دو باغ، ورود به تعلقات دنیوی، موفق که نشد و همه چیزش را هم از دست داد و افسوس نتیجه کارش شد.

اشخاص داستان گفتیم همه‌شون مذکر هستند. یک تقابلی بین اشخاص مومن و ظالم در هر چهار داستان وجود داره که توی هر چهار داستان اصحاب مومن به پیروزی می‌رسند.

نکته بعدی، جوانان در داستان‌های سوره کهف حضور پررنگ دارند. تناسب و انسجام داستان با داستان جوان‌ها، اینجوری هست که جوان محور هست، شخصیت مرکزی در سوره هست.

نکته بعدی، کنش و واکنش‌های بسیاری توی اجتماع این چهار داستان هست، فضای اجرایی و فضای بسیار فعال اجتماعی، شاید به خاطر این، ما می‌بینیم که از زنان یادی نشده.

نقاط اشتراکی دیگری که من جلسه پیش گفتم حدود ۱۰_۱۱ تا نکته رو گفتم.

توی هر ۴ تا داستان یک امر منکری داریم که باید اون امر منکر برطرف بشه و تبدیل به معروف بشه، یا با معروف پوشانده بشه. توی هر ۴تا داستان یه فتنه‌ای را داریم که به معنای آزمایش هست.

همچنین پوشش و حفاظ‌های داخل داستان هم هفته پیش خدمت‌تون عرض کردم. (دقیقه ۵)

این شد کل سوره کهف که ما نزدیک ۲۰ جلسه بهش پرداختیم با گزارش‌هایی از المیزان، با مراجعات به المیزان و جمع‌بندی‌هایی که داشتیم و عرض کردیم که این سوره، سوره مربوط به امام زمان هست و سوره ظهور هست.

شروع سوره مبارکه حمد از دسته سور حامدات

سوره حمد جزو حامدات هست. از لحاظ ترتیب چینش اولین سوره هست و معمولا مفسران که می‌خواهند قدرت تفسیری خودشون را به رخ بکشند و در واقع یک جوری علم سنجی کنند با سوره حمد شروع می‌کنند. یعنی ممکنه سوره‌های دیگه را تفسیر نکنند ولی تفسیر سوره حمد یک محک هست برای اینکه آیا کسی قدرت تفسیر دارد یا نه؟ آیا می‌تونه با علوم تفسیری، سوره حمد را رفع ابهام کنه، لغاتش را بگه، توضیح بده، ارتباط بده، از روایت استفاده کنه؟ چون سوره حمد شاخص تفسیری هست. و ما علمایی داریم که مفسر هستند مفسر خیلی بزرگی هستند ولی فقط تفسیر سوره حمد را ازشون داریم یعنی به تفسیر سایر سوره‌ها نپرداختند.

ابتدا **"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾"**، **"بِسْمِ اللَّهِ"** خود سوره **"بِسْمِ اللَّهِ"** خاص هست. اگر شما در قرآن-های عثمان طه دقت کنید تنها سوره‌ای هست که **"بِسْمِ اللَّهِ"** شماره داره یعنی جزو آیات سوره است، شماره یک خورده. اگر شما تیزبینی داشته باشید اگر جایی ازتون سوال کردند **"الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲﴾"** آیه چندم سوره هست؟ آیه دوم سوره هست. این تنها سوره‌ای هست که **"بِسْمِ اللَّهِ"** شماره خورده. حتی بین اهل سنت هم **"بِسْمِ اللَّهِ"** سوره حمد هم جزو سوره است چون قرآن عثمان طه برای اهل سنت نوشته شده، خطاطش اهل سنت هست، این را قائل هستند که **"بِسْمِ اللَّهِ"** جزو سوره حمد هست. در نگاه شیعه **"بِسْمِ اللَّهِ"** جزو همه سوره‌ها هست و هر **"بِسْمِ اللَّهِ"** با خود اون سوره تفسیر میشه. نقطه اشتراک ما و اهل‌سنت اینه که اونها هم **"بِسْمِ اللَّهِ"** را جزو سوره حمد می‌دونند. اما توی بقیه سوره‌ها این رو قائل نیستند. این یه نکته.

از لحاظ فقهی خواندن سوره حمد جزو واجبات نماز هست و به عنوان فاتحه‌الکتاب، ام‌الکتاب، وافیه، شافیه، لقب‌های بیشماری داره. توی روایات داریم که دو بار نازل شده که البته بعضی از علما به این نقد وارد می‌کنند میگن که نه سوره حمد یک‌بار نازل شده، بعضی‌ها هم میگن یک‌بار در مکه و یک‌بار هم در مدینه نازل شده، اینها اختلاف نظر در مورد روایت هست. سوره رو شروع کنیم.

آیه ۱ "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾"

علامه می‌فرمایند: بسیار می‌شود که مردم عملی را که می‌کنند یا می‌خواهند آغاز کنند با نام عزیز یا بزرگی آغاز می‌کنند تا مبارک بشود، پر اثر بشود و یک آبرو و احترامی به خودش بگیرد یا حداقل باعث شود هر وقت نام آن عمل و یا یاد او به میان آید به یاد آن عزیز هم بیفتند.(دقیقه ۱۰) و در نامگذاری‌ها هم این را رعایت می‌کنند، وقتی یک مولودی برایشان متولد می‌شود یا خانه‌ای یا موسسه‌ای بنا می‌کنند به نام یک عظیمی یک محبوبی نام می‌گذارند که این بقا داشته باشد و باقی بماند. مسمای اولی به نوعی بقا یابد و تا مسمای دومی باقیست باقی بماند یعنی تا زمانی که این بنا هست آن اسم هم باشد مثل کسی که فرزندش را به نام پدرش، نام می‌گذارد تا همواره نامش بر سر زبان‌ها بماند و فراموش نشود.

پس یه مسمای اول داریم یه مسمای دوم. مسمای اول همان مولود است، مسمای دوم همون هست که ما اسمش را گذاشتیم روی بچه‌مون، مثلا اسم یکی از بزرگان، امامان و اهلبیت را گذاشتیم. این رو می‌گذاریم که اسم اون عزیزمون، اون اهلبیت، امام، باقی بمونه. به خاطر همین میگیم مسمای اولی تا زمانی که هست بتونه

مسمای دومی را با خودش بکشه یعنی تا زمانی که این مدرسه این بنا این موسسه این فرزند هست اون اسم را هم با خودش بکشه. متوجه شدید؟ مسمای اول چیه؟ مسمای دوم چیه؟

سوره حمد فوق‌العاده سوره سنگینی هست از لحاظ محتوا، مفاهیم، یعنی اسم رو کار داریم، الله کار داریم، رحمان، رحیم، حمد همه اینها بحث‌های مفصلی دارند.

اون عزیزی که اسمش را گذاشتیم روی فرزندمون، روی عمل‌مون یا روی موسسات و بناهامون، اگر خدا باشه چی؟ هم ادب را داره هم عمل ما را خوش عاقبت می‌کنه یعنی اون عزیزمون بشه خدا و ما در ابتدای عمل اسم خدا را بیاوریم از ابتری نجات میده از ناکام موندن نجات میده. بعد خود خدا هم همین کار را کرده یعنی خود خداوند هم کلام خودش را به نام خودش که عزیزترین نام هست آغاز می‌کنه تا اون چیزی که در کلام خود خدا هست با مارک اسمش برکت داشته باشه مرتبط باشه. بعد به بنده‌ها ادب یاد میده تا خودشون را به اون ادب مودب کنند و بهشون یاد میده که توی افعال‌شون توی اعمال‌شون توی گفتارهاشون این ادب را رعایت کنند. با نام خدا آغاز کنند این مارکِ این برندِ و هر برچسبی که هست به اون بزنیم و عمل‌مون را خدایی کنیم. صفات و اعمال خدا را در واقع داشته باشه. مقصود اصلی از اون اعمال، خدا و رضاش باشه یعنی ما وقتی در ابتدای هر عملی **"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾"** را میگیم، رضایت خدا را هم در نظر داریم. این رفتارها باعث میشه که عمل ما ناقص نشه، ناتمام نمونه چون که به نام خدایی آغاز می‌کنیم (دقیقه ۱۵) که تأخیر نداره هلاکت نداره بطلان نداره پس عمل‌مون هم به خاطر اینکه از نام خدا کمک گرفتیم همین ویژگی‌ها را قرض میگیره یعنی بطلان براش پیش نمیاد فاسد نمیشه تاخیر درش اتفاق نمی‌افتد.

در آیه‌ای می‌فرماید: فقط وجه خداوند هست که باقی می‌ماند. آیه‌ش چیه؟ هر چیزی جزو وجه خدا نابودشدنی‌ست **"كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ"**. یه آیه دیگه هم بگید. وجه خدا باقیست. سوره الرحمن **"وَيَبقَى وَجهُ رَبِّکَ" "وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى"** پس هیچ چیزی جزو وجه خداوند بقا نداره. پس" **وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ"** پس هر چیزی که به احترام خداوند و وجه کریمش و به خاطر رضای خدا انجام میشه باقی می‌ماند چون خود خدا باقی هست و این بقا را در واقع عنایت می‌کنه به هر موجودی هر عملی هر مخلوقی که از نام خدا کمک بگیره.

یک حدیثی داریم هم شیعه گفتند هم اهل سنت که پیغمبر اکرم فرمودند: هر امری از امور که اهمیتی داشته باشه اگر به نام خدا آغاز نشه ناقص و ابتر می‌ماند و به نتیجه نمی‌رسه. ابتر چیزی هست که آخرش قطع بشه بریده بشه.

حرف باء

حرف باء اول **"بِسْمِ اللَّهِ"** چند تا معنی براش گفتند. معنای ابتدا یه بار باید براش بگیریم یه بار هم معنای استعانت. هر دوتاش را بریم جلو. البته به نظر می‌رسه که ابتدا بهتر هست. معنای ابتدا یعنی آغاز یک فعلی، کلامی، عملی.کلام خودش یک فعل هست. وقتی ما حرف می‌زنیم یا کلامی را می‌خواهیم ایراد کنیم، یک فعل هست. خود این فعل ما یک وحدتی داره، یک وحدت کلامی داریم. پس کلام خدا از اول تا آخرش یه وحدت داره، یه کلام واحد هست.

غرض واحد را از کلام خودش، از "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾" سوره حمد تا آخرین آیه سوره ناس، کل مجموعه‌ی سور، این غرضش را از کلام واحدش به بنده‌های خودش القا کرده. گفتیم که ما تمام کارهامون را به نام خدا مبارک می‌کنیم که باقی بشن فانی نشن، هلاک نشن، ابتر نشن.

الان می‌خواهیم از " بِسْمِ اللَّهِ" شروع کنیم از بای " بِسْمِ اللَّهِ". بای ابتدا. ابتدا یعنی آغاز کردن یه کاری. کل کلام یک غرض واحد داره (دقیقه ۲۰) از ابتدای "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾" از "الْحَمْدُ للّهِ" تا آخر سوره ناس، یعنی کل ۶۲۳۶ آیه غرض واحد دارند، خدا این غرض واحد را قصد کرده که به ما برسونه، از بای "بِسْمِ اللَّهِ" تا "مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ ﴿۶﴾" سوره ناس.

این غرض واحد چیه؟ به نظرتون غرض چی میتونه باشه از کل کلام، ۱۱۴ تا سوره، ۶۲۳۶ تا آیه؟ احسنت. هدایت خلق! پس غرض، هدایت است. هدایت خلق با نام خدا آغاز شده. حالا جمله‌مون را درستش کردیم. یه گزاره از توش درآوردیم. هدایت خلق با نام خدا آغاز شده. این گزاره تعقلی و تفکری، هر دوتاش می‌تونه باشه.

این خدایی که مرجع همه بندگان است خدایی که رحمان هست و این رحمتش را برای همه چه مومن، چه کافر بیان می‌کنه یه راهی را باز می‌کنه براشون، یک سبیلی را براشون باز می‌کنه که این سبیل خیر هست، پیمودن این سبیل هدایت داره. این خدای رحمان.

رحمان صفت عام هست، اسم خاص هست. برعکس رحیم صفت خاص هست، اسم عام هست. چه فرقی با هم دارند؟ رحمان رحمتش به همه می‌رسه پس میشه صفت عام، اسم خاص هست چون فقط خود خداست که رحمان است و هیچکس نیست که بتونه به همه خیر برسونه. شنیدید که میگن اسم بچه‌هاتون را رحمان نذارید چون رحمان اسم خاص الهی است اما صفت عام هست یعنی خدا این صفتش را شامل حال همه می‌کنه چه مومن چه کافر.

برعکس رحیم صفت خاص هست یعنی رحمتش را شامل حال عده‌ای خاص از بندگانش، مومنین خاص می‌کنه، که کل رحمت رحیمیه، صد آن در بهشت هست یعنی در دنیا ما رحیمیت را به شکل صد نداریم. در بهشت هست که صدِ رحیم بودن خداوند به ما ارائه میشه اما رحمانیت در دنیاست هم مومن هم کافر.

یکی از زیر مجموعه‌های صفت رحمانیت چیه؟ هم به کافر می‌رسه هم به مومن می‌رسه. یعنی ما بعضی از صفات داریم که زیر مجموعه رحمانیت خداوند هستند. به نظرتون چه صفتی هست؟ نعمت عام یعنی چی؟ روزی، رزق هست. رزاقیت زیر مجموعه رحمانیت هست. رزاقیت، چه مومن باشه چه کافر باشه خدا از رزق خودش بهشون میده، این میشه رحمانیت یعنی صفت عام، اسم خاص برعکس رحیمیت صفت خاص، اسم عام. اینها مقدمات کلام هست حالا کار داریم با این دو تا صفت.

اگر سبیل رحمانیت باشه برای همه است اگر سبیل رحیمیت باشه اون هدایت خلق، فقط مال مومنین خاص هست "وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ كُلّ شَیْءٍ" این میشه رحمت عامه یعنی رحمانیت.(دقیقه ۲۵)

قسمت بعدی "فَسَأَكْتُبُهَا لِلّذِينَ يَتّقُونَ" قسمت بعدیش میشه رحیمیت. یعنی میگه "وَرَحْمَتِی وَسِعَتْ كُلّ شَیْءٍ" " فَسَأَكْتُبُهَا لِلّذِينَ يَتّقُونَ " میشه رحیمیت. یعنی چون خاص یک گروه مومن میشن.

چرا هر سوره با "بِسْمِ اللَّهِ" شروع میشه؟ علت ابتدا هر سوره با "بِسْمِ اللَّهِ"؟ علامه میگن که این نام شریف بر سر هر سوره تکرار شده.

اول ببینیم خدا کلمه سوره را کجا آورده؟" **فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ**" " **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ** ۖ **قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ**"" **إِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ**" " **سُورَةٌ أَنْزَلْناها وَ فَرَضْناها**" پس این سوره‌ها یک طائفه‌ای از کلام خدا هستند یه مجموعه ای از کلام خدا هستند برای خودشون وحدت جداگانه دارند. یعنی سوره حمد که ۷تا آیه هست برای خودش یه وحدت داره، سوره ناس وحدت خاص خودش رو داره و همچنین سوره بقره و سور دیگه.

" **فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ**" آیه ۲۳ سوره بقره.

" **فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ**" آیه ۱۳ سوره هود.

" **إِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ**" آیه ۱۲۴ سوره توبه.

" **سُورَةٌ أَنْزَلْناها وَ فَرَضْناها**" آیه ۱ سوره نور.

پس یک سوره طایفه‌ای از کلام است که آیات اون سوره وحدت داره، وحدت خاص خود اون سوره. ما در طی سور قرآن چند نوع وحدت داریم. یعنی چی؟ یعنی یه غرض واحدی سوره حمد داره که این غرض واحدش با سوره فلق فرق می‌کنه پس وحدتش خاص سوره خودش هست. منظور از وحدت، آن محور کلام است یا آن غرضی هست که سوره حمد اون را دنبال می‌کند. قطعا غرض سوره حمد با غرض سوره به فرض آل‌عمران فرق می‌کنه. به این میگیم یه سوره‌ای که طایفه‌ای از کلام داره و یه وحدتی پشتش هست. پس اینم بحث سوره. سوره تعریفش چی بود؟ طایفه‌ای از کلام خدا است که برای خودش وحدت جداگانه داره. وحدتش با سوره‌های دیگه متفاوت هست. پس در نتیجه غرض‌های سوره‌ها با هم متفاوتند.

هر کدوم از جملاتی که میگم یه گزاره است یعنی جملات را من کوتاه میگم شما نقطه میذارید میرید سراغ جمله بعدی.

غرض‌های سوره‌ها با هم متفاوت هست. هر سوره غرض خاصی داره معنای مخصوصی داره. تا زمانی که سوره تمام نشه غرض حاصل نمیشه. اینم یک نکته. یعنی حتما باید شما سوره حمد را از یک تا هفتش را بخونید تا اون غرض سوره حمد را بفهمید.

جا افتاد؟ آروم آروم پیش میرم که مطلب براتون جا بیفته. اگر حمد را خوب بفهمید خیلی از مطالب قرآن هم باز میشه. سوره حمد را باید خوب بفهمیم و برامون جا بیفته. حالا می‌خوام اون حرف آخر را بزنم.(دقیقه ۳۰)

گفتیم که سوره‌ها اغراض مختلف دارند غرض‌های مختلف دارند. سوره حتما باید تموم بشه تا غرضش جا بیفته. معنای مخصوصش را بده. جمله آخرم این باشه توی این راستا. "**بِسْمِ اللَّهِ**" اول هر سوره راجع به آن غرض واحدی هست که کل سوره داره. چی شد؟ "**بِسْمِ اللَّهِ**" در هر یک از سوره‌ها راجع به آن غرض واحدی هست که در خصوص آن سوره تعقیب شده است. خیلی حرف سنگینی هست. همه غرض سوره توی"**بِسْمِ اللَّهِ**" هست.

یعنی شما سوره مریم را می‌خوانید اللهش را الرحمنش را الرحیمش را اسمش را **بسمه**، باید با توجه به سوره مریم بخونید. اگر سوره کهف می‌خونید مخصوص اون هست. هر سوره‌ای"**بِسْمِ اللَّهِ**" خودش را داره. غرض هر سوره در "**بِسْمِ اللَّهِ**" است.

من ترجمه المیزان را براتون می‌خونم.

میگه: پس **"بِسْمِ اللَّهِ"** در سوره حمد راجع به غرضی هست که در خصوص این سوره است و اون معنایی که از این سوره به دست میاد، از ریخت سوره (حالا کلمه بهترش می‌تونستیم بگیم از ظاهر سوره یا از قیافه سوره)، در میاد، حمد خداست. غرض سوره حمد توی **"بِسْمِ اللَّهِ"** است و حمد هست. اما حمد فقط زبانی نیست، بلکه باید اظهار عبودیت کنیم. نشان بدیم هم در عبادت‌مون هم در گفتارمون که از خدا کمک می‌خواهیم، هدایت می‌خواهیم **" اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ ﴿۶﴾"** خدا از زبان بندگان خودش اظهار عبودیت کرده، داره به بنده‌هاش عبودیت یاد میده.

چون جملات المیزان خیلی سنگین هست من مجبورم که هی توضیح بدم یا سطحش را بیارم پایین‌تر.

می‌فرماید: اظهار عبودیت از بنده خدا همان عملی‌هست که می‌کند. ما چجوری به خدا نشان بدیم که عبد هستیم؟ با عمل‌مون. چجوری عمل‌مون را مقدس کنیم، مبارک کنیم؟ با **"بِسْمِ اللَّهِ"** یعنی اول، قبل از هر عملی که می‌خواهیم انجام بدیم **"بِسْمِ اللَّهِ"** میگیم.

سوال: اینکه غرض سوره در **"بِسْمِ اللَّهِ"** هست فهم غرض از **"بِسْمِ اللَّهِ"** فقط توسط انسان کامل امکان‌پذیر است؟ پاسخ: بله؛ لدنی است. به ما یه چیزهایی می‌رسه از طریق روایت و تفسیرش. علمش دست انسان کامل هست. ما به گوشه‌هایی از اون ممکنه برسیم.

یه بار دیگه میگم. گفتیم سوره حمد هست، حمد زبانی هم فقط نه، حمد عملی. حمد عملی یعنی انجام فعل. انجام فعل یعنی عبودیت. می‌خواهیم نشون بدیم که عبد خدا هستیم با فعل‌مون، با عمل‌مون، قبل از انجامش هم **"بِسْمِ اللَّهِ"** میگیم. یه امر مهمی را می‌خواهیم شروع کنیم عبودیت‌مون را به خدا می‌خواهیم نشان بدیم با **"بِسْمِ اللَّهِ"**. پس وقتی که من عملم را با **" بِسْمِ اللَّهِ"** شروع می‌کنم، ابتدا به نام خدا می کنم، باز دارم راجع به خدا حرف می‌زنم. یعنی توی **"بِسْمِ اللَّهِ"** هم دارم عبودیت خودم رو نشون میدم. (دقیقه ۳۵) میگه خدایا من به نام تو عبودیت را برای تو آغاز می‌کنم. این معنای **"بِسْمِ اللَّهِ"**.

توی باء ابتداش هستیم.

من به نام تو، به اسم تو، عبودیتم را که در طول سوره هست که حمد هست برای تو آغاز می‌کنم. پس بهتر هست بگیم باء، باء ابتدا است. این باء ابتدا، داره اخلاص در عبودیت را به ما ارائه میده. ما می‌خواهیم که با این باء ابتدا، گفتگوی خودمون را با خدا به کمال برسونیم. بگیم: خدایا حمد تو را با نام تو آغاز می‌کنم تا این عملم نشانه تو را داشته باشد و خالص برای تو باشد.

میگه: بعضی‌ها گفتند باء استعانت هست ولی علامه میگن ابتدا مناسب‌تر است. یعنی باء ابتدا هست یعنی شروع می‌کنم آغاز می‌کنم. بعد میگه چرا باء استعانت نیست؟ میگه به خاطر اینکه داخل سوره صریحا خودش گفته استعانت، دیگه نیازی نیست که این رو باء استعانت بگیریم. **"إِيَّاكَ نَعْبُدُ وإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿۵﴾"** صریحا استعانت را داریم ولی صریحا ابتدا را نداریم پس باء ابتداست.

تا اینجا هر چی گفتیم اون باء در **"بِسْمِ اللَّهِ"** بود. حالا یه روایتی هست، برسیم به روایت‌ها، خیلی قشنگتر میشه. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: نقطه تحت باء **"بِسْمِ اللَّهِ"** هستم.

اینطوری هست، کل قرآن در سوره حمد جمع میشه. غرض کل سوره حمد در **"بِسْمِ اللَّهِ"** است. غرض کل **"بِسْمِ اللَّهِ"** در باء ابتداش. کل باء در نقطه تحتش است.

چون بعدا نقطه اختراع شد. خود حضرت علی علیه‌السلام ابتدا بدون نقطه می‌نوشتند و بعد نقطه را اضافه کردند و به شاگردشون ابوالاسود یاد دادند. کل **"بِسْمِ اللَّهِ"** در باء، کل باء در ب. حضرت علی می‌فرمایند: من اون نقطه تحت باء **"بِسْمِ اللَّهِ"** هستم یعنی همه قرآن که از خدا به قلب پیغمبر رسیده و بعد انا مدینهٔ العلم و علیٌ بابها، ما در نقطه ورود به قرآن حضرت علی را داریم. با امیرالمومنین علیه‌السلام حمد الهی را آغاز می‌کنیم چون ایشون مولی‌الموحدین هستند یعنی پیشوا و سرور تمامی موحدین عالم. با این شخص ما می‌خواهیم حمد الهی را آغاز کنیم. (دقیقه ۴۰)

معنای اسم

در لغت اسم به معنای لفظی است که بر مسما دلالت می‌کنه. از ریشه سمهَ، بعضی ها گفتند: وسَمَ. بعضی‌ها هم گفتند: سمَوَ. سُمُو.

سمهَ یعنی داغ و علامتی که بر گوسفندان می‌زنند تا مشخص بشه که مال کیه؟ صاحبش کیه؟

بعد علامه میگه ممکنه از ریشه سموَ باشه به معنای بلندی به معنای عُلُو. سُمُو، عُلُو.

بعد گفته که مبدأ اشتقاقش هر چه باشد کاری نداریم فعلا آنچه لغت و عرف از لفظ اسم می‌فهمد، لفظ دلالت کننده است. اسم اون لفظی هست که دلالت می‌کند ما را به سمت مسما و معلوم هست که لازمه این معنا آن است که اسم غیر از مَدلول و مسما باشه. من یه دونه وجود دارم یه جسدی دارم یه هیکلی دارم یه اسمی هم دارم اسم من غیر از مسماست. به هیکل من میگن مسما، به اسمی که روی من گذاشتند میگن اسم.

بعد گفتند: استعمال دیگر اینکه، اسم بگوییم و مرادمان از آن ذاتی باشد که وصفی از اوصافش مورد نظر ماست. من میگم الرحمن مثلا منظورم یک ذاتی هست که صفت رحمت عامش را می‌خواهم ازش بگیرم. منظورم اون باشه. میگه اگر اینجوری به اسم نگاه کنم دیگه این لفظ نیست بلکه از اعیان خارجی‌هست یعنی مخلوق هست. توی این حالت دوم اسم دقیقا معنای مسما میده.

من دو حالت معرفی کردم، یه بار گفتم که من یک هیکلی دارم جدا، یه اسمی دارم جدا. اسم جدای از مسماست. این میشه یه حالت لفظ. توی حالت دوم، مثال هم میزنم. اسم لفظ نیست بلکه یک عینیت خارجی داره یعنی تا من میگم میز، شما خودِ میز به ذهنتان بیاد نه اسمش. اینجا میگن اسم و مسما یکی هست. توی حالت دوم. توی حالت اول جداست. توی حالت دوم من اون اسمی را که میارم شما را یاد مسماش می‌ندازه.

مثال: مثلا کلمه عالم، اسم خداوند. اسمی هست که دلالت می‌کند بر اون ذاتی که به این اسم، مسما شده است. این حالت دوم را که در مورد خدا زیاد به کار می‌بریم یعنی اسم روی ذات. و آن ذات عبارتنداز ذات به لحاظ صفت علمش یعنی وقتی من میگم عالم، علیمٌ علی الاطلاق به خاطر صفت علمش، شما را یاد خدا انداختم.

صفت علم در عین حال هم اسم هست برای ذاتی که از خود آن ذات جزء از مسیر صفاتش خبری نداریم. در مورد خدا میگیم اسم و مسما روی هم هستند تطبیق دارند.(دقیقه ۴۵)

مثال را یکبار دیگه میزنم، عین متن را می‌خونم. میگه مثلا کلمه عالم که یکی از اسماء خدای تعالی است اسمی‌هست که دلالت می‌کند بر آن ذاتی که به این اسم مسما شده و آن ذات عبارت است از ذات به لحاظ علمش یعنی الان من فقط ذات علمی را دیدم. اگر قدرت بود ذات قدرت. و همین کلمه در عین حال اسم است برای ذاتی که از خود آن ذات جزء از مسیر صفاتش خبری نداریم یعنی ما هیچ راهی نداریم برای شناخت خدا جزء شناخت صفتش.

در مورد اول اسم لفظ هست یعنی گفتم عالم، شما را هدایت کرد به سمت خدا، بر یک معنایی دلالت میده. در مورد دوم دیگه به اسم نمی‌گیم لفظ، خودِ ذات هست. یه جایی جدا می‌کنیم یه جایی تطبیق می‌کنیم اسم و مسما باهم هستند.

من میگم علامه طباطبایی. شما یاد اون موجودِ مفسر قرآنِ چندین سال پیش میفتید. شما را یاد اون شخص انداخت. اینجا جداست. اگر یه زمانی علامه روی ذاتش بود، حالا این دیگه سخت هست بیشتر در مورد خدا ما به کار می‌بریم. اسم و صفت و اسم و ذات دقیقا با همدیگه منطبق میشن. ظاهر نگیم، ویژگی و صفت بگیم.

اینا همه کلام هست کلام همیشه سخت و سنگین هست. وای به حال اینکه ما بیاییم این کلام را توی سوره حمد پیاده کنیم واقعا سنگین هست، درس دادنش سخت‌تر از فهمیدنش هست. یعنی من باید دونه دونه جملات را تنزل بدم که انتقال مطلب و انتقال فهم داشته باشم.

میگه در مورد دوم اسم، لفظ نیست بلکه ذاتی هست از ذوات که دارای وصفی هست از صفات. در مورد دوم ما اسم را جدا نمی‌کنیم من وقتی میگم علیم، خداوند علیم‌علی‌الاطلاق این اسم علیم با ذات اسمی خداوند یکی هست جدا نمیشه. این توی مکتب کلامی امامیه است، معتزله جدا می‌کنه.

یه مطلبی را هم اینجا گفته: یه اسم داریم یه اسمِ اسم داریم. اینو نمی‌گم زحمت بکشید خودتون بخونید. چند بار بخونید هفته بعد ان‌شاالله یه خرده کار می‌کنیم تا اینها جا بیفته. اسم، مسما، اسمِ اسم. الان نمی‌خوام بیشتر از این پیچیده‌ش کنم.

معنای الله

بریم الله را بخونیم لفظ جلاله الله. ال‌اله بوده همزه دوم یعنی همزه اله در اثر کثرت استعمال حذف شده و به صورت الله دراومده. (دقیقه ۵۰)

کلمه اِله از اَلَهَ است به معنای پرستش. کلمه الله از اَلَهَ، یعنی الهش، از اله، اَلَهَ به معنای پرستش. اَلَه الرجل، اینه که فلانی یا این مرد عبادت کرد. بعضی‌ها هم گفتند وَلَهَ، پس این الهش.

اَل: حرف تعریف هست، معرفه. ال را برداریم، می‌ماند اله. اَل‌اله.

الهش را ببینیم. الهش دوتا ریشه داره یا از اَلَه هست یا از وَلَه هست. اله اگر باشه میشه پرستش. وله اگر باشه میشه واله و سرگردان. تحیر را می‌رسونه.

خدا هم عبادت میشه، هم همه واله و متحیرند. عقل بشر در شناسایی این اله سرگردان هست، حیران هست، واله هست. پس یا اَلَهَ هست یا وَلَهَ. اله میشه عبادت یعنی خدا معبود همه بندگان هست. وله میشه تحیر و سرگردانی یعنی خدا مألوه همه عقل‌هاست. عقلها در شناخت خداوند سرگردانند، متحیرند.

کلمه الله. حیرت و سرگشتگی صفتی هست که برای ماست، خدا مالوه است ما واله هستیم. خدا مالوه است یعنی اسم مفعول، ما متحیریم در مورد خداوند.

الف و لام معرفه بودنش به خاطر شناخته شدنش از روی صفات هست. به هر حال که معرفه است. دیگه از یه جایی جلوتر نمی‌تونیم بریم. خدا را از روی صفات فقط می‌شناسیم. صفاتش معرفه است، ذات هرگز.

در مورد ذات خدا میگن: به چیستی و اینها اصلا نباید حتی فکرتون برسه یا سوال کنید چون متحیرید. خدا را از روی رزاقیت می‌شناسیم از روی رحمانیت می‌شناسیم از روی قدرت می‌شناسیم از روی علمش می‌شناسیم. صفات.

کلمه الله، زیاد استعمال شده و این نوع کلمه شده اسم خاص. الله در اثر غلبه استعمال، عَلَم خداست. عَلَم یعنی اسم خاص، شناخته شده.

بعد میگه: قبل از نزول قرآن این کلمه بر سر زبان‌ها بود عرب هم اون رو می‌شناخت، الله را می‌شناختند. **"وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقهم لَيَقُولُنّ الله"**. **"وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ"** وقتی ازشون می‌پرسه کی شما را خلق کرده؟ میگن که خداوند، الله.

اَل معرفه است. توی انواعش هم عهد هست، استغراق که نیست جنس که نیست، عهد هست، شناخته شده‌ست. (دقیقه ۵۵)

پس مشرکین هم الله دارند یعنی می‌شناسند **"فَقَالُوا هَذَا لِلّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا"** در سوره انعام میگن.

گفتیم که الله اسم خاص خداست، عَلَم هست و اسم خاص خداست. خدا با همه اسمائش، اسماء حسنی و همه افعالش توصیف میشه.

یه نکته‌ای، این خوب گوش کنید ببینید چی میگم.

میگه: خدا با اسما و صفاتش وصف میشه اما با الله وصف نمیشه. مثلا میگیم الله رحمان است ولی برعکسش را نمی‌تونیم بگیم. نمی‌تونیم بگیم رحمان، الله است. پس اسم خاص خداست. هر چی غیر از الله بیاریم میشه صفت. اسم خاص خدا که جامع همه اینها هست الله است. می‌تونیم بگیم الله رحمان است اما نمی‌تونیم بگیم رحمان، الله است. میتونیم بگیم الله رحیم است نمی‌تونیم بگیم رحیم، الله است. متوجه میشید چی میگم؟ پس الله صفت نیست اسم خاص هست. گفتیم اسماء و صفات. میگیم که رَحِمَالله، علم‌الله، رزق‌الله، خدا رحم کرد. الله هیچ‌وقت در جایگاه صفت قرار نمی‌گیره. همه صفات هستند فقط الله اسم هست.

جمله‌های بعدی. وجود خدا که اِله همه‌ی موجودات هست خودش خلق را به سوی صفاتش هدایت می‌کنه. یعنی خود الله، مایی که بنده هستیم را به سمت مثلا رحمانیتش، رحیمیتش، رزاقیتش، رئوفیتش یعنی خودش ما را داره به سمت اون صفات هدایت می‌کنه.

دوستان: الله جامع جمیع اسماء و صفات الهی است خودش صفت واقع نمیشه. استاد: بله.

ما می‌شویم اسم‌الاسم. بله ما فعلا اسم‌الاسم هستیم چون اسم گفتیم دو سه سری معنا داره. قسمت اسم‌الاسم را هفته دیگه ان‌شاءالله بتونم میگم چون سنگین هست. الان فعلا دارم مقدمات را می‌چینم. یک دو سه چهار مقدمات را بچینیم که بتونیم وارد بشیم. (دقیقه ۶۰)

سوال: پس اسماء چیه؟ پاسخ: بقیه اسما اسامی عامند تنها اسم خاص خدا که صفت هم واقع نمیشه الله است. اسما دیگه داریم، ما میگیم اسماء حسنی، صفات. یه دونه اسم خاص داریم، الله. بقیه‌شون یا اسماء عام هستند یا صفاتند. تنها اسم خاص خدا، الله است. این رو فعلا داشته باشید.

پس گفتیم که اِله، ال‌اله این خدایی که اِله همه موجودات هست خودش خلق را به سوی صفاتش هدایت می‌کنه و خودش می‌فهمونه که به چه اوصافی متصف هست. خود خدا به ما یاد میده که چجوری بفهمیم خدا رحمان هست یعنی چی؟ خودش ما را به سمت رحیمیتش هدایت می‌کنه.

پس الله جامع همه صفات، صفات کمالی هست. گفتیم اسم خاص هست. همه صفات کمال توش هست. ذات واجب‌الوجودی که دارنده تمام صفات کمال هست. الله اسم ذات واجب‌الوجودی هست که دارنده تمام صفات کمال هست. این جمله را بفهمیم.

معنای رحمان و رحیم

کلمه رحمان و رحیم دو تا صفت هستند از ریشه رَحِمَ مشتق شدند. رحمت یعنی چی؟ یعنی یک تاثر خاص درونی. قلب هنگام دیدن کسی که فاقد چیزی یا محتاج به چیزیه که نقص کار خودش را تکمیل کنه متاثر میشه و از حالت پراکندگی به حالت جزم در میاد تا حاجت اون بیچاره را برآورده کنه، نقصش را جبران کنه. چیزی که هست این معنا با لوازم امکانیش درباره خدا صادق نیست.

اول اومد رحمت را تعریف کرد گفت من و شما به عنوان مخلوق، کجا دل‌مون به رحم میاد؟ می‌بینیم که طرف مقابل یک نقصی داره یک مشکلی داره یک حاجتی داره، دوست داریم اون حاجتش را برطرف کنیم. خب این رو که نمی‌تونیم راجع به خدا به کار ببریم، نمی‌تونیم بگیم خدا دلش سوخته، دلش به رحم اومده، این راجع به خدا که اینجوری به کار برده نمیشه. رحمت در مورد خدا دیگه تعصب قلبی نیست. ما میگیم راجع به خودمون می‌گیم که دل‌مون به درد اومد یه تاثری در ما به وجود اومد اما در مورد خدا نمی‌تونیم این رو به کارببریم.

پس ما میایم این تعریف رحمت را هر چی که نقص داره نقص‌هاش رو می‌ذاریم کنار، نقص تعریف را بذاریم کنار، چیزی که اعطاء است افاضه است رفع حاجت هست این رو برای خدا به کار ببریم. در مورد ما اینه که دل‌مون به درد میاد به رحم میاد تاثر پیدا می‌کنیم وقتی یک نقصی را می‌بینیم، یه حاجت‌مندی را می‌بینیم، رحم داریم، خدا بهمون داده. اما در مورد خدا بخواهیم رحم را معنی کنیم اون نقصهاش رو برطرف کنیم، نگیم که خدا دلش به درد میاد دلش به رحم میاد، نعوذبالله، بگیم خدا می‌خواد حاجت ما را رفع کنه به خاطر اینکه این قدرت را هم داره و اعطا می‌کنه به ما. عطا، اعطا، افاضه می‌کنه ما را به فیض می‌رسونه، پُرمون می‌کنه، فوض. تا اینجا را داشته باشید. (دقیقه ۶۵)

پس رحمت را گفتیم، در مورد خدا نقص تعریف را باید برطرف کنیم. اما در مورد مخلوق ما می‌تونیم بگیم دل‌مون به رحم اومد، دل‌مون به درد اومد دل‌مون سوخت اینها همه رحمت هست. اذیت شدیم یه حالت تاثر

قلبی که برامون به وجود میاد همون رحمت هست. هی دوست داریم حاجت یکی را که دوستش داریم برطرف کنیم اما در مورد خدا تاثر قلبی نیست چون میشه ضعف، یه نوع ضعف هست. در مورد خدا از موضع قدرت حرف می‌زنیم خداوند می‌خواد که حاجت ما را رفع کنه، مشکل ما را، نقص ما را رفع کنه. پس رحمت اینجوری تعریف میشه.

یک: کلمه رحمان صیغه مبالغه‌ست. بر کثرت و بسیاری رحمت دلالت می‌کنه.

دو: کلمه رحیم بر وزن فعیل، صفت مشبهه است.

کلمه رحمان صیغه مبالغه‌ست بر کثرت و بسیاری رحمت دلالت می‌کند. کلمه رحیم بر وزن فعیل صفت مشبهه است. پس یکی صیغه مبالغه، یکی هم صفت مشبهه. یکی بسیاری را می‌رسونه، کثرت را و رحیم ثبات را می‌رسونه، دوام را می‌رسونه، بقاء.

پس در مورد رحمان میگیم کثیرالرحمه. در مورد رحیم میگیم چی؟ اگر رحمان کثیرالرحمه است، رحیم چیه؟ دائم‌الرحمه. دقیقاً. پس رحمان کثیرالرحمه، رحیم دائم‌الرحمه. پس کثیرالرحمه میشه مومن و کافر، دائم‌الرحمه اون رحمت خاصی هست که مال مومنین هست فقط.

رحمان زیاد داریم توی قرآن، نگاه کنید"الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى" کثیرالرحمه. دایره رحمانیت صدش دنیاست. دایره رحیمیت صدش آخرت هست.

حرف سنگین می‌خواهم بزنم خوب گوش کنید. جهنم هم از مصادیق رحمانیت هست.

یه مثال خوب یکی از عزیزان می‌زد، من هم بهتون بگم، خیلی جالب هس.

ببینید یه مادری به بچه‌اش کلی هشدار داده که نری بیرون بازی کنی، گل‌ولای هست و خلاصه کثیف هست اطراف، به فرض یه بارون اومده گل و لایی جلوی خونه جمع شده. به این بچه تذکر میده نری، کثیف نکنی خودت را و این بچه گوش نمیده، میاد خونه، مادر اون لحظه اول اولین کاری که می‌کنه مستقیم می‌بره او رو سرویس که تمیزش کنه، لباس‌هاش رو در میاره، گل و لای را می‌شوره، یا حمام می‌بره، فوری بغلش نمی‌کنه. یه عتابی هم باید داشته باشه، مگه من نگفتم این کار را نکن. بعد می‌بره تمیزش می‌کنه بعد میاد محبتش را نثارش می‌کنه، جهنم همینه. جهنم چون گفتیم هم مومن توش هست هم کافر، پاک‌شون می‌کنند و به بهشت سوق میدن. پس اول خدا ما را پاک‌مون می‌کنه بعد می‌بره در آغوش خودش. به خاطر همین میگیم، جهنم را از مصادیق رحمانیت می‌دونند. خیلی حرف سنگین هست ولی همینه که هست. بهتر از این نمیشد رحمانیت را توضیح داد. (دقیقه ۷۰)

برای همین من جرأت کردم بگم، رحمانیت را شما توی دنیا تصور کنید رحیمیت را در آخرت. هر دو تاش همه جا هست ولی بهترین حالت بروز رحمانیت دنیاست. ما توی آخرت رحمانیت را توی جهنم می‌بینیم و بهترین حالت رحیمیت در بهشت هست. ما توی دنیا کمی از مصادیق رحمیت را می‌بینیم مثلا توفیق‌ها مثلا عنایت خاصه خداوند به مومنین، برکت‌هایی که براشون داره. اینها خیلی قابل مشاهده نیست به این شکل. ولی رحمانیت خیلی قابل مشاهده است. بعضی از کافران هم پاک میشن حالا چند تا دونه پاک نمیشن اگر ابداً داشته باشیم، مصداق‌های خاصی دارند. اگر بدون ابداً باشه خروج از جهنم هست. بالاخره پاک میشن دیگه. یه روزی بالاخره پاک میشن اون سیاهی‌ها و اون گل و لای و اون کثیفی‌ها میره. مفهومه؟

حالا این مصدر یعنی محل صدور. محل صدور رحمت عامه کجاست؟ رحمت عامه یعنی کثیرالرحمه. رحمان، مصدر صدورش کجاست؟ خدا که مصدر صدورش توی دنیاست؟ بر اساس آیه **" الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى"** مصدر صدورش عرش هست، خدا از عرش داره به ما رحمت عامه‌ش را میده.

این جمله را تموم کنم مصدر صدور رحمانیت، عرش هست **" الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى"**

کلمه رحیم نعمت دائمی، گفتیم رحمت ثابت، دائم‌الرحمه. فقط هم مال مومنین هست. کجا این رحیمیت افاضه میشه؟ بهشت.

ببینید عرش همه چیز ازش میاد.، عرش مقام هست نه تخت. قرآن از عرش هست، همه رزق‌ها از عرش هست، رحمانیت از عرش هست، رحیمیت از عرش هست بعد اینها صادر میشن به عوالم مختلف. درسته؟ آیه قرآن هست ما کشف نکردیم خداوند فرموده **" الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى"** (دقیقه ۷۵) خدا رحمتش را اون رحیمیتش را که در واقع گفتیم فقط مخصوص مومنین است در عالمی افاضه می‌کنه که فناناپذیر هست یعنی بهشت یعنی آخرت. آیه داریم. **"وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا"**، **"إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ"** داریم. درسته؟ پس فقط مال مومنین در بهشت هست.

سوال: زیارت امام حسین فوق عرش هست یعنی بالاتر از رحمانیت هست؟ پاسخ: سوالتون خیلی پیچیده هست. چجوری میشه اینو جواب داد؟ میگه **مَنْ زَارَ الحُسین فی کَربلا کَمَنْ زَارَ اَللَّهَ فِی عَرْشِهِ**. اینجوری هست حدیث. فوق عرش ما نداریم. زیارت امام حسین اون هم به نظر من رحمانیت هست چون همه میرن. ولی باز رحیمیت هم هست. سخته بتونم اینجوری تفکیکش کنم.

رحیمیت را عرض کردم صد رحیمیت، بهشت هست، چیزی که ما الان توی دنیا رحیمیت از خدا می‌بینیم ده درصد هست شاید، پنج درصد هست، خیلی کم هست. یک صدم رحیمیت را ما داریم توی این دنیا می‌بینیم. رحمانیت را ما اینجا می‌بینیم. شما چه بخوای چه نخواهی روزیت می‌رسه. درسته؟ در مورد زیارت امام حسین من هم رحمانیت می‌بینم هم رحیمیت، درش باز هست کافر هم میره غیر مسلمان هم زیاد میرن. ولی تعداد اندکی از اون فیوضات خاصه برخوردار میشن.

جمله خوبی هست، قبول می‌کنم ازتون. بله زیارت با معرفت رحیمیت هست، زیارت عوام رحمانیت هست، این هم بد نیست، قشنگ هست.

ما خط کش نداریم دقیق اینها را تفکیک کنیم، متوجه هستید؟ به نظر من، خیلی نظر شخصی هست. زیارت امیرالمومنین کاملا رحیمیت هست. چون امیرالمومنین خیلی فیلتر خاصی دارند هر کسی از اون فیلتر رد نمیشه.

این مطلب اینجا باشه ما رحمان و رحیم را تموم کردیم. می‌خواهیم جلسه آینده راجع به حمد صحبت کنیم و یه مقدار راجع به اسم هم صحبت می‌کنیم. (دقیقه ۸۰)

ممنون از همراهی تون.

اَللّهُمّ صَلِّ عَلَى مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ و عَجّل فَرَجَهم.

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِين.

اللّهُمّ اجْعَلْنا وَجِيها بِالْحُسَينِ علیه السلام فِی الدّنْیا وَ الْآخِرَةِ.